

انتخابات آمریکا و «پیش پا افتادگی بدی»

منبع: سایت زیتون، روز شنبه، مورخ: ۹۵/۱/۲۲

چند شب پیش حوالی ساعت ۱۰:۳۰، هنگام بازگشت از دانشگاه تورنتو به منزل، جمعیت انبوهی از دانشجویان را دیدم که در یکی از سالن‌های دانشگاه گرد آمده بودند و نظیر هنگامی که دقایق پایانی یک مسابقه فوتبال را با نگرانی دنبال می‌کنند، به دقت نتیجه انتخابات را روی صفحه تلویزیون رصد می‌کردند؛ زمانی که تعداد آراء الکترون بالایی می‌رفت خوشحالی می‌کردند، وقتی تعداد آراء ترامپ بالا می‌رفت، چهره‌هایشان درهم کشیده می‌شد. نهایتاً، وقتی پیروزی ترامپ تقریباً قطعی شده بود، بیش از هر چیز چهره‌های مغموم و اشک‌هایی که به برخی از دانشجویان امان نمی‌داد، توجهم را جلب کرده بود. یکی از دانشجویان که گریه‌هایش را بریده بود، می‌گفت: آخر چطور مردم آمریکا به کسی که آشکارا نژادپرست است و قائل به تبعیض جنسیتی و علیه مسلمانان سخنان تند و زنده‌ای گفته، اعتماد کرده و رای داده‌اند؟! «روزگار غریبی است نازنین». پریشب، بارها حوادث خرداد و تیر سال ۸۴ شمسی در ذهنم زنده شد؛ خصوصاً دور دوم انتخابات ریاست جمهوری و رقابت میان هاشمی رفسنجانی، چهره‌ای شناخته شده و تکراری که نماینده حاکمیت در ۲۷ سال گذشته بود، با احمدی نژاد که چهره‌ای ناشناخته بود و وعده‌های جذاب و دلفریبی می‌داد که البته محقق نشد و ملت ایران هزینه هنگفت آنرا طی هشت سال پرداخت. کلیتون، برخلاف هاشمی، در انتخابات چند روز پیش، در مجموع آراء بیشتری را به دست آورد و از این حیث برنده انتخابات بود؛ اما به سبب تعداد کمتر آراء الکترون، که به سبب فدراتیو بودن نظام سیاسی آمریکا، نقش تعیین کننده‌ای در نتیجه انتخابات دارد؛ مانند ال گوردنر سال ۲۰۰۰، به رغم اخذ رای بیشتر، بازی را به رقیب باخت.

تأملات اولیه در نتیجه انتخابات اخیر، دو پاره بودن ملت آمریکا را به نیکی به تصویر می‌کشد: جماعتی که تحصیل کرده و فرهیخته و فرهنگی است و به آموزه‌ها و ارزش‌هایی چون حقوق اقلیت، مدارا، جامعه مدنی کثرت‌گرایی فرهنگی و گفتگوی انتقادی... عمیقاً باور دارد و بدان احترام می‌گذارد. در مقابل، جمعیتی که به سبب مشکلات و گیر و گرفت‌های اقتصادی و معیشتی جدی، همچنین سودای احیای دوباره نام و هویت و نژاد امریکایی، آمریکای ایده‌آل خود را در سخنان و وعده‌های ترامپ جستجو کرده و سراغ گرفته، ترامپی که طنین فاشیستی سخنانش در کارزار انتخاباتی، روشن و بی‌پرده بود. اقبال بخش قابل توجهی از جامعه آمریکا به ترامپ را می‌توان با وام کردن مفهوم «پیش پا افتادگی بدی» یا «ابتدال شر»^۱ از هانا آرنه، فیلسوف سیاسی برجسته قرن بیستم تبیین کرد. او در اثر ماندگار آیشمن در اورشلیم که براساس مشاهدات خود از جلسات دادگاه آدولف آیشمن در شهر اورشلیم نوشته، توضیح می‌دهد که وقتی «تفرد»^۲ و «خودآیینی»^۳ انسانی به محاق می‌رود و تفکر و تعقل تعطیل می‌شود، برخی از امور غریب و بعید که در وهله نخست ناممکن به نظر می‌رسد، امکان‌پذیر می‌گردد و «بدی» به امری پیش پا افتاده و مبتذل بدل می‌شود و رخ می‌دهد. با تعطیلی تعقل و خودآیینی، شهادهای اخلاقی عرفی نیز به محاق می‌رود و از کار می‌افتد؛ امری که می‌توان از آن به «حساسیت‌زدایی اخلاقی» تعبیر

1. banality of evil
2. individuality
3. autonomy

کرد. بر همین مبنا، برای ناظران بیرونی، آنچه در انتخابات اخیر امریکا رخ داده، حیرت‌انگیز است؛ در قدرت‌مندترین و با نفوذترین کشور دنیا که سیاست‌مدارانی چون جرج واشنگتن، آبراهام لینکن و باراک اوباما را به خود دیده، چطور کسی که سخنان تخفیف‌آمیزش دربارهٔ زنان، نُقل هر محفل و نقل هر مجلسی بود، از پرداختن مالیات سالانهٔ خود خرسند بود، آشکارا سخنان نژادپرستانه بر زبان می‌آورد و به مکزیکی‌ها و مسلمانان اهانت می‌کرد و در هر جلسهٔ مناظرهٔ انتخاباتی دروغ‌های متعددی می‌گفت، بالغ بر ۵۸ میلیون رای آورده است؟؟ چشم پوشیدن بر این همه خبط و خطا و آنها را به حساب نیاوردن و لحاظ نکردن، مصداقی از «پیش پا افتادگی بدی» است که در نیمی از جامعهٔ امریکا بروز و ظهور پیدا کرده است. چرایی سربرآوردن این پدیده در جامعهٔ امریکا و واکاوی آن از مناظر اقتصادی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی... از حوصلهٔ این نوشتار بیرون است و مشارکت جمعی متخصصان این حوزه‌ها را می‌طلبد.

چند وقت پیش، قبل از داغ شدن تنور انتخابات، تحلیل‌گری پیش‌بینی کرده بود که شورش طبقات پایین و سرخوردهٔ جامعهٔ امریکا در پیش است؛ شورش که بروز و ظهور آنرا پیشتر در «جنش وال استریت» دیده بودیم. اکنون، آن پیش‌بینی محقق شده و سخن گفتن از اینکه کاش برنی سندرز به جای هیلاری کلینتون نمایندهٔ حزب دموکرات در این انتخابات بود، کاش تیم انتخاباتی کلینتون، رقیب را جدی‌تر می‌گرفت و روی برخی از ایالت‌ها سرمایه‌گذاری بیشتری می‌کرد، راهی به جایی نمی‌برد. به‌رغم اعتراضات خیابانی روزهای اخیر، قرار است ترامپ متمول و متمکن که سر تا پای وضعیت سیاسی موجود را نقد کرده، از قضای روزگار، منجی این طبقهٔ ناراضی و شورشی و فرودست گردد؛ باید منتظر ماند و نگریست که طی سالیان پیش رو، این جماعت، مانند جماعتی که به احمدی نژاد رای دادند، سرخورده و ناراضی می‌شوند یا نه.

به عنوان کسی که عمیقاً به پلورالیسم دینی و کثرت‌گرایی فرهنگی باور دارد و سال‌ها دلبسته آموزه‌های اخلاقی حقوق بشری و دموکراتیک بوده و به روایتی انسانی و مدارامحور از دیانت معتقد است و به قدر طاقت خویش در این باب نوشته و سخن گفته؛ در این ایام، بیش از هر چیز دل‌نگران آیندهٔ میراث اوباما در سال‌های آتی هستم. به رغم انتقادات بعضاً جدی‌ای که به برخی از سیاست‌های منطقه‌ای و خاورمیانه‌ای دولت امریکا در پانزده سال اخیر داشته‌ام؛ در مجموع، وضعیت پاس‌داشت حقوق بنیادین بشر و برکشیدن حقوق اقلیت‌های قومی، مذهبی، نژادی، جنسیتی و کثرت‌گرایی فرهنگی... در دوران هشت سالهٔ ریاست جمهوری اوباما چشم‌گیر و دل‌پذیر بود. نمی‌دانم، با عنایت به سخنانی که ترامپ در دوران مبارزات انتخاباتی‌اش بر زبان آورده، هنگامی که ژانویهٔ پیش رو در کاخ سفید مستقر می‌شود و سکان هدایت کشور را در دست می‌گیرد، با این میراث، در سطح داخلی و بین‌المللی چه خواهد کرد؟؟ امیدوارم اشتباه کنم و شاهد رجعت دل‌آزار به گذشته نباشیم، گذشتهٔ نه‌چندان دوری که کنش‌های برخی از سیاست‌پیشگان اروپایی، سویه‌های فاشیستی و نژادپرستانهٔ رمانده، انسان‌ستیز و اخلاق‌گُشی داشت.